# سپاس پیشپاس حضرت اکبر آسنہ

گذارش سالہا ئے انتہا و مقالہ درایت آگاہی

## بسم الله الرحمن الرحیم

اما قولهم رحمهم الله تعالی در صورت که نماز آدینه در شهر واحد بمواضع متعدده جائز است یا نه بعضی از علما
میگویند که مفتی به و ظاهر الروایة جوازش در یکجاست و تا ثلثه مکروه تحریمی است و زائد از آن اصلا درست نیست
و بر دعوی خود دلائل بسیار و روایات بسیار در فتواهای خود تحریر کرده اند و میفرمایند که روایت جواز
متعدد تا ثلثه از امام اعظم و محمد رحمهما الله کرده امام سرخسی و صاحب کنز و زیلعی و ابن همام صاحب فتح القدیر
و مفتی ثقلین و صاحب بحر الرائق و غیرهم بیان کرده مذهب صحیح قرار داده اند محض ظن و تخمین ایشان است
و محض خطاست و اصلا این نسبت با امام ثابت نیست و منشای این خطا امام سرخسی است و باقیان بپیروش خطایا اند
کرده برین خطا رفته اند چرا که ایشان این قول را با بحنیفه از کدام تصنیفی یا از کتب اصحاب وی منسوب ساخته اند
و در هیچ کتاب شاگردان امام اعظم نیست و ظاهر الروایة هم در آن ورود نیافته و بودن این قول از روایت
از طبقه سابعه اظهر من الشمس است که رطب و یابس را جمع میکنند و در حق ایشان در طبقات الفقها وارد است
نقایل لهم و وبال لمن قلدهم و اصلا در کتابی تصحیح رجوع از زیادت از ثلثه نیست و این منقول الیشان
و چون مراجعت بکتب فقه نموده میشود روایات مختلفه بنظر می آید که رای ما فرم بر امر واحد استقرار

هرکه پرسیده شود از چیزیکه میداند آنرا باز مخفی دارد آنرا روز قیامت در دهانش لگام آتش کشیده خواهد شد ۱۲

نمیاید و دو ریح تنقیح و تحقیق این مقدمه که از شعائر اسلام است احدی از فضلای کاملین متوجه نمیشود و در صورت
عدم جواز زائد از مواضع ثلثه کمال حیف است که این نماز را که عید مومنین قرار داده اند علمای متبحرین و
فقهای محدثین هم همه یار و انصار سوای حرمین الشریفین بمواضع کثیره گذارده برباد داده باشند
و [illegible] نند و اکابر سلف کابرا عن کابر بمعنی اقتفا کرده برین مسئله مطلع نشدند یا عمدا اینچنین شعار خود
[illegible] اعمال خود را رایگان کردند در جائیکه بحکم الدین النصیحة و بموجب حدیث شریف من سئل عن
علم علمه ثم کتمه الجم یوم القیمة بلجام من نار امریکه درینباب محقق و منقح باشد تا بشه اجلی عایت
بتصحیح روایات معتبره زیب قلم فرمایند و چند روایت منع تعدد از فتوای مدعی توحد جداگانه
نوشته شد بر تقدیر عدم تسلیم جوابش نیز نوشته شود بینوا توجروا الجواب فی الواقع درین مسئله اختلاف
و مذهب امام اعظم درینباب چهار روایت منقول بلکه بعضی بر آنند که از امام درینباب روایتی اصلا
نیست اما معتبر و مذهب صحیح و معمول به آنست که تعدد جمعه در شهر واحد بمواضع کثیره مطلقا جائز است و
فقهای محدثین و ائمه معتبرین درینباب بعد ملاحظه روایات اربعه و مقوله مانعین تعدد و حکایت انکار
و اقوال دیگر ائمه کبار چنانچه احقاق حق فرموده روایت جواز تعدد مطلق را اگرچه زائد بر ثلثه باشد ترجیح
و قوت داده و محاکمه و قول فصل ساخته مذهب صحیح قرار داده اند که حالیا کسی از متتبعان فقه و
علمای دیندار مجال انکار نمانده پس شخصیکه این روایت را معتبر نمیداند یا غافل است از تحقیق مذکور فلیتفکر یا
از راه نفسانیت امری دیگر خلاف شرع منظور دارد فلیحذر حفظنا الله تعالی و ایاه عن ذلک و ما علینا الا
البلاغ [illegible] من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال تفصیلش آنکه شعرانی
درمیزان شود می آرد لیس للامام ابی حنیفة فی المسئلة شیء و کذا فی رحمة الامة فی اختلاف الائمة
اما مخفی نماند که این قول نفی است و اقوال روایات دیگر مثبت و قول نافی بمقابله مثبتین اعتبار ندارد و کذا فی
مدینة العلوم و معدن الیواقیت و غیرهما و از اینجاست که شهادت بر عدم مقبول نیست پس قول مذکور را

الاعتبار است بار روایت اولی آنکه در غیر یک جا درست نیست پس بعضی فقها شرط کرده اند این بعدم
وقوع حاجت و بعضی مطلق گذاشته اند و ظاهر الروایت اظهر و صحیح از امام اعظم نیز نقل کرده اند و لهذا
بعضی از علمای این زمان این روایت را مطلقا مفتی به دانسته شوهرش ار فتوای مجالمعه خود چنین آورده اند
در جواهر اخلاطی می آرد لَا بَأْسَ بِالْجُمُعَةِ فِي مَوْضِعَيْنِ اَوْ ثَلٰثَةٍ فِي مِصْرٍ عِنْدَ الشَّيْخَيْنِ
وَعَنِ الْاِمَامِ رِوَايَتَانِ فِيْهِ وَالْاَظْهَرُ اَنَّهُ لَا يَجُوْزُ هُوَ الصَّحِيْحُ انتهى و علامه حلبی در شرح کبیر
منیة المصلی می آرد اِنَّمَا يَجُوْزُ اِقَامَةُ الْجُمُعَةِ فِي الْمِصْرِ فِي مَوْضِعٍ وَاحِدٍ لَا اَكْثَرَ فِي ظَاهِرِ
الرِّوَايَةِ عَنْ اَبِيْ حَنِيْفَةَ انتهى و علامه مذکور در شرح کبیرش می آرد اِقَامَةُ الْجُمُعَةِ فِي مَوْضِعَيْنِ
اَوْ اَكْثَرَ مِنْ مِصْرٍ وَاحِدٍ فِي جَوَامِعِ الْفِقْهِ عَنْ اَبِيْ حَنِيْفَةَ رِوَايَتَانِ وَالْاَظْهَرُ عَدَمُ
جَوَازِهَا انتهى و در شمنی شرح مختصر وقایه مسطور است عَنْ اَبِيْ حَنِيْفَةَ لَا يَجُوْزُ فِي اَكْثَرَ مِنْ مَوْضِعٍ
وَاحِدٍ لِاَنَّ الْجُمُعَةَ مِنْ اَعْلَامِ الدِّيْنِ لَا يَجُوْزُ تَقْلِيْلُهَا وَفِي جَوَازِهَا مَكَانَيْنِ تَقْلِيْلُهَا
انتهى و در فتح القدیر مذکور است اَصْلُهُ عِنْدَ اَبِيْ حَنِيْفَةَ لَا يَجُوْزُ تَعَدُّدُهَا فِي مِصْرٍ وَاحِدٍ انتهى
و در در مختار منقول سید اِنَّ الْمَسَاجِدَ تُغْلَقُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ اِلَّا الْجَامِعَ انتهى و در رحمة الامة
می آرد قَالَ الطَّحَاوِيُّ الصَّحِيْحُ مِنْ مَذْهَبِنَا اَنَّهُ لَا يَجُوْزُ اِقَامَةُ الْجُمُعَةِ فِي اَكْثَرَ مِنْ مَوْضِعٍ
وَاحِدٍ فِي الْمِصْرِ انتهى و در برهان شرح مواهب الرحمن می آرد لَا يَجُوْزُ فِي مِصْرٍ وَاحِدٍ
اِلَّا فِي جَامِعٍ وَاحِدٍ انتهى و در میزان کبری مسطور وَمِنْ ذٰلِكَ قَوْلُ الْاَئِمَّةِ الْاَرْبَعَةِ اَنَّهُ
لَا يَجُوْزُ تَعَدُّدُ الْجُمُعَةِ فِي بَلَدٍ اِلَّا اِذَا كَثُرُوْا وَعَسُرَ اجْتِمَاعُهُمْ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ قَالَ [illegible]
وَاِذَا اُقِيْمَتْ فِي جَوَامِعَ فَالْقَدِيْمُ اَوْلٰى وَاَيْضًا فِيْهِ وَقَدْ كَتَبَ الْاِمَامُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ اِلٰى
بَعْضِ عُمَّالِهِ اَقِيْمُوا الْجَمَاعَةَ فِي مَسَاجِدِكُمْ فَاِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ فَاجْتَمِعُوْا كُلُّكُمْ
خَلْفَ اِمَامٍ وَاحِدٍ وَاَيْضًا فِيْهِ فَقَدْتُهَا اَلْاَيْمَانَ الَّذِيْنَ يَعْرِفُوْنَ عَلٰى قُبُوْرِ الْاَمْوَاتِ

والأبواب فلوس يخطبون ويصلون بالناس الجمعة من غير نكير مع ان مذهب
الائمة يقتضى ان جواز التعدد مشروط بالحاجة ودر اختيار شرح مختار ميگويد قال
ابو حنيفة لا يجوز الا فى موضع واحد لانه المتوارث ولانه لو جاز فى موضعين
لجاز فى جميع المساجد فانه ممتنع ودر مجالس الابرار مذكور است فى ظاهر الرواية عن ابى حنيفة
انه لا يجوز اقامتها فى مصر الا فى موضع واحد فان ادى فى موضعين او اكثر فالجمعة
لمن سبق تحريما وقيل فراغا وقيل فيهما وان لم يعلم ايهما الاول بطل صلوة الكل
وفى رواية عنه وهو قول محمد يجوز اقامتها فى مواضع متعددة انتهى استدلال بعضى
از قائلين توحد جمعه ليكن مخفى نماند كه در استشهاد بيشتر اين شواهد تلبيس وتغليط در دين واقع شده
مستدل عمل بر مثل لا تقربوا الصلوة كرده تفصيلش آنكه در جواهر اخلاطى بعد عبارت منقوله مسطور است
وعن القاضى فى الموضعين دون الثلث هو الاصح يعنى روايت ديگر امام اعظم نقل
قاضى ابى يوسف جواز جمعه دو جا است واين واصح ترست از روايت توحد كه پيشتر گذشت پس معلوم
شد كه نزد صاحب جواهر اخلاطى روايت توحد صحيح و بهتر نيست پس استناد بقولش بر توحد چگونه درست
باشد اگرچه اين قول صاحب فتاوى مذكور يعنى دون الثلث مفتى به نيست ليكن كلام در نفى توحد
اوست بو حاصل وهمچنين علامه حلبى در شرح صغير منية المصلى بعد عبارت منقوله قائل توحد مذكور ميگويد
وعنه كقول محمد انها تجوز فى مواضع متعددة قيل هو الاصح ودر شرح كبير بعد عبارت
منقوله قائل توحد از مبسوط شمس الائمة آورده صحيح آنست كه نزد ابو حنيفه و محمد جمعه در موضعين واكثر جائز
است عبارتش بعينها در ذيل روايات اربعه مذكور خواهد شد وهمچنين مستدل مذكور روايت ثانى از كلام
شمنى آورده كه نزد خودش معتبر نيست بلكه اصح نزدش روايت اولى است چنانكه ميگويد والمذهب
اربع روايات اولها عن ابى حنيفة ومحمد وهو اصحها الجواز سواء كان التعدد فى

موضعين او اكثر انتهى كما يجيء و تجنيس و فتح القدير نيز بعد عبارت منقوله قائل توحد قول شمس الائمه
سرخسی ذکر کرده تصحیح و ماخوذ به قرار داده کما ستطلع علیک و همچنین است حال عبارت درمختار که خودش
در باب روایت منع تعدد مطلق گفته كُلُّ ذٰلِكَ خِلَافُ الْمَذْهَبِ فَلَا يُعَوَّلُ عَلَيْهِ كما سيجيء
این چنین صاحب درمختار خود روایت توحد را که تعلیق ابواب مساجد غیر جامع ... در حاشیه مبنی بر ...
تعدد و خلاف مذهب گفته حالیا قابل احتجاج و استناد نمانده و فاضل طحطاوی در ... در ...
درمختار در حاشیه اش میگوید مراد از مساجد در قوله ان المساجد تغلق يوم الجمعة الا الجامع ...
که در آن خطبه ... مراد از جامع هرچه در آن جمعه گزارند یعنی اگرچه بسیار باشد و همچنین بعد عبارت
منقوله قائل توحد از رحمة الامه مذکور است اِلَّا اَنْ يَشُقَّ الْاِجْتِمَاعُ لِكِبَرِ الْمِصْرِ فَيَجُوزُ فِي التَّعَدُّدِ
وَاِذَا دَعَتِ الْحَاجَةُ اِلَى اَكْثَرَ انتهى پس مدعی توحد مستثنی منه را ذکر کرده و مستثنی را حذف ساخته
بلکه در رحمة الامه می آرد وَالصَّحِيحُ مِنْ مَذْهَبِ الشَّافِعِيَّةِ اَنَّ الْبَلَدَ اِذَا كَبُرَ وَعَسُرَ اجْتِمَاعُ اَهْلِهِ
فِي مَوْضِعٍ وَاحِدٍ جَازَ اِقَامَةُ جُمُعَةٍ اُخْرَى بَلْ يَجُوزُ التَّعَدُّدُ بِحَسَبِ الْحَاجَةِ وَقَالَ دَاؤُدُ
الْجُمُعَةُ كَسَائِرِ الصَّلَوَاتِ لِاَهْلِ الْبَلَدِ اَنْ يُصَلُّوهَا فِي مَسَاجِدِهِمْ انتهى و از این قول
دعوی قائل توحد مذکور یعنی عدم جواز تعدد نزد ائمه اربعه نیز باطل شد و همچنین است حال عبارت برهان که
خودش اولا جواز تعدد را بمواضع کثیره در شهر واحد مذهب صحیح امام ابوحنیفه و قول امام محمد ذکر کرده بعده
گفته و فی روایة لا یجوز آه کما ستطلع علی عبارته بعینها فی الروایة الرابعة و استدلال مالکیه بقول شعرانی کرده نیز مفید
مدعا ایشان نیست چه او عدم جواز تعدد را منحصر در عدم حاجت یعنی تعسر اجتماع در مکان واحد از شهر ساخته و
در مثل شهرهای کلان ایام عدم حاجت ممنوع آری مضمون خط منقول حضرت عمر رض جانب بعض عمال و الات مدعا
وارد لیکن معتبر نزد صاحب میزان نیز جواز تعدد مطلق است چنانچه معلوم خواهی کرد که مستدل از سه جا عبارات
شعرانی آورده و عبارتی را که مضر مدعا ایشان بود از درمیان همه جا انداخته کما ستقف علیه فی الروایة الرابعة

بالجمله روایت توحد قطع نظر از دلائل و روایات دیگر بیشتر از ان کتب با اسناد که قائل بتعدد اند پاره اش بیان
آورده و باقی را گذاشته مرجوح و نامقبول است و عمل بر روایت مرجوحه با وجود راجحه ممنوع کما هو
مصرح فی موضعه اما مرجوحیت قول صاحب اختیار ظاهر است چه لانه احسن ممنوع نمیدانی که جواز
تعدد را جا استلزم ... جمعات همچنانکه قول ابی یوسف است کما اطلع علیه و بر تقدیر تسلیم بطلان لازم
تسلیم نیست ... مذهب ابی داود کما مر و نیز تواترست ظاهر المنع است چه در عهد امام ابو یوسف تعدد
... ثابت بود اما از قول صاحب مجالس اگرچه بظاهر مرجوحیت تعدد معلوم میشود لیکن چون مذهب
و معتمد علیه بود نقش از طرق و اسناد معتبره دیگر ثابت است چنانچه خواهی دانست مرجوحیت باقی
نماند و قطع نظر ازین طریقه صاحب مجالس طریقه و اعتنافست که مستحب را واجب و مکروه و حرام
را حرام قرار میدهند همچنانکه بر واقف مسائلش مخفی نیست اما روایت ثانیه مطابق قول قدیم ابی یوسف
آنکه در دو جا روا است و بس و این روایت را نیز بعضی اصح و مفتی به گفته اند در جواهر اخلاطی مذکور است
وَعَنِ الْقَاضِي فِي الْمَوْضِعَيْنِ دُوْنَ الثَّلٰثِ وَهُوَ الْاَصَحُّ وَعَنِ السَّيْبَانِي لَا تُجْمَعُ اَكْثَرُ
مِنَ الْمَسْجِدَيْنِ وَعَلَيْهِ الْفَتْوٰى کما مر و در خلاصه مسطور است اِقَامَةُ الْجُمُعَةِ فِي الْمِصْرِ فِي مَوْضِعَيْنِ
يَجُوْزُ عِنْدَ اَبِي حَنِيْفَةَ وَاَبِي يُوْسُفَ وَلَا يَجُوْزُ فِي ثَلٰثَةِ مَوَاضِعَ و روایت ثالثه آنکه تا دو جا
بشرط حیلولت نهر و بلده کبیر جائز است و بس اما این هر دو روایت نیز معمول و مفتی نیست اقوال مشهوره
روایت ثالثه و مرجوحیت ثانیه و ثالثه در ذیل رجحان روایت رابعه بیان خواهد شد روایت چهارم
آنکه تعدد بمواضع کثیره مطلقا روا است این روایت بر اقوال صحیحه مذهب معتمد علیه ظاهر الروایة صحیح
مراجح و معمول بها است لانی الشمنی شرح المختصر لَوْ اُقِيْمَتِ الْجُمُعَةُ فِي مِصْرٍ فِي مَوَاضِعَ فَفِي الْكُلِّ
اَرْبَعُ رِوَايَاتٍ وَلَهَا عَنْ اَبِي حَنِيْفَةَ وَمُحَمَّدٍ وَهُوَ اَصَحُّهَا الْجَوَازُ سَوَاءٌ كَانَ التَّعَدُّدُ فِي مَوْضِعَيْنِ
اَوْ اَكْثَرَ لِاَنَّ فِي عَدَمِ جَوَازِ تَعَدُّدِهَا حَرَجًا وَالْحَرَجُ مَدْفُوْعٌ فَصَارَتْ كَصَلٰوةِ الْعِيْدِ اَيْضًا

عن ابی حنیفة لا یجوز فی اکثر من موضع واحد لان الجمعة من اعلام الدین لا یجوز
تقلیل جماعتها وفی جوازها مکانین تقلیلها ثالثها عن ابی حنیفة وصاحبیه یجوز
فی موضعین لا غیر وهی روایتین الاولیین رابعها عن ابی یوسف فی موضعین
اذا کان المصر کبیرا او حال بین الخطبتین نهر کبغداد وفی شرح المجمع ان ابا یوسف
رجع الی هذه الروایة الی اخر ما نقل قول المحیط ان وقعتا معا بطلتا وان سبقت
یفوت او یخل بالاقامة فی موضعین انتهی وازین کلام معلوم شد که صاحب بحر
نظر واطلاع بر منقوله بالعین تعدد جواز تعدد مطلق راجح دانسته زیراکه اولا آنچه نزدش معتبر بود وآنرا
حکم بر صحیحیت وی ساخته ودر آخر همه اقوال قول صاحب محیط رضی الدین سرخسی بطور مرجوح نقل
کرده معهذا اول مذکور نیز روایتی ست از روایات اربعه مذکوره که از انها روایت تعدد مطلق صحیح ترست
معهذا صاحب طبقات در حال صاحب محیط میگوید قد وصل الی خدمة رجال التاسع بل الثامنة
ونیز درین کتاب ست که گروهی آنرا بتقصیر منسوب کردند وگفتند که محیط نیز تصنیفش نیست بلکه از تصانیف
وی صاحب بدایع ست که بنام خود برنسبه بیشتر مردم تصحیفش بجاهای متعدده کرفتند مثل آنکه حیا برا جنائز خوانده تا
آنکه از مدرسه حلبیه معزول شده راه دمشق پیش گرفت ودر تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق تالیف حافظ
زیلعی مذکورست ای تؤدی الجمعة فی مصر واحد فی مواضع کثیرة وهو قول ابی حنیفة و
محمد وهو الاصح لان فی الاجتماع فی موضع واحد فی مدینة کبیرة حرجا وهو مدفوع
وروی عن ابی حنیفة انه لا یجوز الا فی موضع واحد فان ادیت فی موضعین او
اکثر فالجمعة للاولین تحریمة وقیل فراغا وقیل فیهما جمیعا وقیل یجوز فی موضعین
ولا یجوز فی اکثر وهو روایة عن ابی یوسف ومحمد وروی عن ابی یوسف انها
لا یجوز الا فی واحد الا ان یکون بینهما نهر عظیم کدجلة وعنه انها یجوز اذا کان

[illegible]

علیه جسر وروی انه کان یأمر برفع الجسر فی بغداد وقت الصلوة لئلا یکون کمصرین
انتهی بالجمله از کلام شمنی و زیلعی ثابت شد که از امام اعظم درینباب چهار روایت است اصح آنها جواز تعدد
مطلق است قول امام محمد نیز همین است و عینی شرح کنز می آرد تؤدی الجمعة فی مصر واحد فی
مواضع متعددة عند ابی حنیفة فی الصحیح وهو قول محمد والشافعی ومالک وعن ابی حنیفة
لا یجوز الا فی موضع واحد وهو قول احمد انتهی و در برهان شرح مواهب الرحمن می آرد
تؤدی ای الجمعة فی مواضع کثیرة فی مصر واحد جائز عند ابی حنیفة قال السرخسی
فی الصحیح من مذهبه وبه قال محمد وفی روایة لا یجوز فی مصر واحد الا فی جامع
واحد انتهی پس قوله فی روایة لا یجوز آه در مقابله فی الصحیح من مذهبه دلالت بر مرجوحیت روایت عدم
جواز تعدد بود پس خلاف نسبت قول صحیح و از همین کتاب است وجه روایة المنع انها سمیت جمعة لاستدعائها
الجماعات الیها فلا یجوز التفریق ووجه الصحیح اطلاق لا جمعة الا فی مصر شرط المصر
لاقامتها وانه موجود فی حق کل فریق انتهی و مراد از سرخسی در عبارت صاحب برهان
شمس الائمه سرخسی صاحب مبسوط است که از طبقهٔ ثالثه و از جملهٔ مجتهدین فی المسائل است صاحب
محیط کما یجیء و در فتح القدیر بعد روایت حد آورده وعن محمد یجوز تعددها مطلقا وروی
عن ابی حنیفة ولهذا قال السرخسی الصحیح من مذهب ابی حنیفة جواز اقامتها فی مصر
واحد فی مسجدین واکثر وبه ناخذ لاطلاق لا جمعة الا فی مصر شرط المصر فاذا تحقق
فی کل منها وجه روایة المنع انها سمیت جمعة لاستدعائها الجماعات فهی جامعة و
الاصح الاول خصوصا اذا کان المصر کبیرا کمصرنا فان فی الزام اتحاد الموضع الواحد
حرجا بینا لاستدعائه تطویل المسافة علی الاکثر مع ان الوجه المذکور لما یسلط علیها
المنع انتهی ازین کلام محقق شد که علت منع صحیح نیست که شهرها درینباب [illegible]

ومواضع کثیره وهر فریق محقق ست ولیکن بر توحد می آرند که جمعه جامع جماعتها ممنوع ست بر آنکه در جای متعدد
نیز صادق ست که فی الجمله جامع جماعات ست و جامع جمیع جماعات بودن ضرورت ندارد و نیز در فتح القدیر ست
تحت قول الهدایة الجمعة جامعة للجماعات هذا الوجه هو مبني على عدم جواز تعدد الجمعة في
المصر الواحد وعلى الرواية المختارة للسرخسي وغيره من جواز تعددها فوجهه أنه آه و
إذا انقضت إقامتها في المصر على قول محمد والمفتى به ودر عینی شرح هدایه آرد وفي المبسوط وعن محمد
جواز الجمعة في مصر في موضعين وأكثر انتهى ودر درر غرر می آرد جازت الجمعة في مواضع
من مصر وهو قول أبي حنيفة ومحمد وهو الأصح لأن في الاجتماع في موضع واحد
مدينة كبيرة حرجا بينا وهو مدفوع انتهى ودر بحر الرائق می آرد وتؤدى في مصر
أي يصح أداء الجمعة في مصر واحد بمواضع كثيرة وهو قول أبي حنيفة ومحمد وهو الأصح
لأن في الاجتماع في موضع واحد في مدينة كبيرة حرجا بينا وهو مدفوع كذا ذكره
الشارح وذكر الإمام السرخسي أن الصحيح من مذهب أبي حنيفة جواز إقامتها في مصر واحد في
مسجدين وأكثر وبه نأخذ لإطلاق لا جمعة إلا في مصر شرط المصر فقط وفي فتح القدير
الأصح الجواز خصوصا إذا كان مصرا كبيرا كمصر فإن في إلزام اتحاد الموضع حرجا
بينا لاستدعائه تطويل المسافة على الأكثر وذكر في باب الإمامة أن الفتوى على جواز
التعدد مطلقا وبما ذكرناه اندفع ما في البدائع من أن ظاهر الرواية جوازها في موضعين
ولا يجوز في أكثر من ذلك وعليه الاعتماد انتهى فإن المذهب الجواز مطلقا وإذا علمت هذا فما
في القنية ولما ابتلي أهل مرو بإقامة الجمعتين بها مع اختلاف العلماء في جوازها ففي
قول أبي يوسف والشافعي ومن تابعهما باطلتان إن وقعتا معا وإلا فجمعة المسبوقين
باطلة أمر أئمتهم بأداء الأربع بعد الجمعة حتما احتياطا ثم اختلفوا في نيتها فقيل ينوي

السنة وقيل ينوي ظهر يومه وقيل ينوي آخر ظهر عليه وهو الاحسن لانه لو لم
يجز الجمعة فعليه الظهر وان جازت اجزته الاربع عن ظهر فائت عليه قلت والاحوط
ان يقول نويت آخر ظهر ادركت وقته ولم اصله بعد لان ظهر يومه انما يجب عليه بآخر
الوقت في ظاهر المذهب مبني كله على القول الضعيف المخالف للمذهب فليس الاحتياط
في فعلها لانه العمل باقوى الدليلين وقد علمت ان مقتضى الدليل هو الاطلاق واما ما
استدل به لمنع التعدد من انها سميت جمعة لاستدعائها الجماعات فهي جامعة لها فلا يفيد
فانه حاصل مع التعدد ولهذا قال العلامة ابن حجر الشافعي في التحفة في تعدد الجمعة لا يقال
ان القول بالاجتماع المطلق قول بالاحتياط وهو متعين في مثله ليخرج به المكلف عن عهدة
ما كلف به بيقين لان الاجتماع اخص من مطلق الاجتماع ووجود الاخص يستلزم وجود الاعم
من غير عكس ولان الاحتياط هو العمل باقوى الدليلين ولم يوجد دليل عدم جواز التعدد
بل قضية الضرورة عدم اشتراطه وقد قال الله سبحانه وتعالى لا يكلف الله نفسا الا وسعها وقال الله
تعالى وما جعل عليكم في الدين من حرج انتهى واز اين كلام صاحب البحر الرائق ثابت شد كه قول صاحب
بدائع كه ظاهر الرواية منحصر جواز جمعه در دو جاست اين قول معتمد نيست غلط است زيرا كه مذهب حنفيه چنانچه ثابت
يافته كه جوازش على الاطلاق است آنچه مردم گفتند چهار ركعت احتياطا بعد جمعه گزاردن مبني بر خلاف مذهب
قول ضعيف است زيرا كه چون جمعه بنا بر قرار داد مذهب بمواضع كثيرة على الاطلاق صحيح است فلا حاجة اليه
اين قول صاحب بحر تصريح است اينمعني كه مواضع كثيره هر قدر كه باشد شده اند بالجمله صاحب بحر تعدد مطلق را
مذهب قرار داده و اقوال ديگر را خود مردود ساخته و چون در اعتبار صاحب بحر كسي را مجال انكار نيست
پس حالا كسي را از ابناء زمان حاجت ترجيح روايت باقي نماند ظاهر الفائق مي نگارد تؤدي
الجمعة في مصر في مواضع منه رواه محمد عن الامام وهو الصحيح وفي باب الامامة من

القدیم علیه الفتوی دفعاً للحرج اللازم من الزام الاجتماع فی موضع واحد خصوصاً اذا کان
مصراً کبیراً کمصرنا انتهی و همین است در فتاوی عالمگیری که پانصد علما اتفاق کرده روایات
مفتی بها و معتمده را دران جمع کرده ضعاف را ساقط الاعتبار ساخته اند و عالمگیر بتجویز علمای زمان حکم
داده بود هر که برخلاف وایش عمل کند بغضب سلطانی گرفتار خواهد شد و همچنین [illegible] چنانچه مولانا شاه
عبد العزیز دهلوی رحمة الله علیه بر همین تصحیح کرده اند و عبارتش اینست تؤدی الجمعة فی مصر واحد
فی مواضع کثیرة وهو قول ابی حنیفة ومحمد وهو الاصح وذکر الامام السرخسی انه الصحیح من
مذهب ابی حنیفة وبه ناخذ انتهی و همچنین در عجائب البرکات در رحمة الامة می آرد [illegible]
واذا دعت الحاجة الی اکثر جاز چنانچه گذشت و در شرح کبیر منیة المصلی بعد ذکر روایات تصحیح [illegible]
قال شمس الائمة السرخسی فی المبسوط الصحیح من قول ابی حنیفة ومحمد جوازها و همدرین کتاب
در ذکر دلیل ابی یوسف و طرفین میگوید له ان اقامة الجمعة من اعلام الدین فلا یجوز تقلیلها
وفی اقامتها باکثر من موضعین تقلیلها ولهما ان الشرط المصر الجامع وهو موجود فی کل فریق
ولان فی المصر فی موضع او موضعین حرجاً فی المدینة الکبیرة وهو مدفوع وقد یکون
فیه تهییج الفتنة کان یکون بین اهل مصر اختلاف بحیث تفور الفتنة باجتماعهم وقد
امرنا بتسکینها انتهی و نیز ابراهیم حلبی در ملتقی الابحر جامع متون اربعه میگوید تصح فی مصر فی مواضع
هو الصحیح انتهی و در درمختار می آرد تؤدی فی مصر واحد بمواضع کثیرة مطلقاً علی
المذهب وعلیه الفتوی شرح المجمع للعینی وامامة فتح القدیر دفعاً للحرج وعلی المرجوح
فالجمعة لمن سبق بتحریمة وتفسد بالمعیة والاشتباه فیصلی بعدها آخر ظهر ولا
ذلک خلاف المذهب فلا یعول علیه انتهی و در طحطاوی حاشیه درمختار تحت قوله مطلقاً
مذکور است سواء کان هناک ضرورة اولا فصل بین جانبی البلد نهراً ولا تحت قوله علی المذهب

مى آرد لاطلاق الخبر وهو لا جمعة الا في مصر فشرط المصر فقط تحت قوله تعالى البحر ميكويد لان في الزام اتحاد الموضع حرجا بينا لاستدعائه تطويل المسافة على اكثر الحاضرين لم يوجد دليل عدم جواز التعدد بل قضية الضرورة عدم اشتراطه لاسيما اذا كان مصرا كبيرا كمصرنا انتهى شرح النقاية ميكويد تودى الجمعة في مصر واحد بمواضع كثيرة وبه جزم في الكنز وهو قول ابي حنيفة ومحمد وهو الاصح لان في الاجتماع في موضع واحد في مدينة كبيرة حرجا بينا وهو مدفوع هكذا افاده الزيلعي وذكر الامام السرخسي ان الصحيح من مذهب ابي حنيفة جواز اقامتها في مصر واحد في مسجدين واكثر وبه ناخذ لاطلاق لا جمعة الا في مصر شرطه في فتح القدير الاصح الجواز مطلقا خصوصا اذا كان مصرا كبيرا فان في اتحاد الموضع حرجا بينا لاستدعائه تطويل المسافة على الاكثر وذكر في باب الامامة ان الفتوى على جواز التعدد مطلقا انتهى وذكر في بعض المعتبرات ان ظاهر الرواية جوازها في موضعين ولا يجوز في اكثر من ذلك وعليه الاعتماد ولكن المذهب ما ذكرناه واز ين قول صاحب منح الغفار نيز تحقيق پيوست كه اگرچه در بعض معتبرات تجويز جمعه را باعتبار ظاهر الروايت منحصر در دو جا كرده اند ليكن قول مذكور معتبر نيست مخالف مذهب است جواز تعدد مطلق ست در رسائل الاركان تاليف ملا نا علامه عبد العلي مرقوم ست قال الامام محمد ورواه عن الامام ابي حنيفة وهذه الرواية هي المختارة وعليه الفتوى انه يجوز تعدد الجمعة مطلقا اثنين او اكثر وقولهم الجمعة جامعة للجماعات ان ارادوا الجماعات التي لغير الجمعة فسلم ولا يلزم منه نفي التعدد وان ارادوا انها جامعة للجماعات كلها باسرها بان لا يصح لها الا جماعة واحدة فهو ممنوع لا بد له من دليل ولنا ما عن امير المومنين علي رضي الله تعالى عنه انه امر بتعدد الجمعة وهذا الاثر صحيح صححه ابن تيمية في منهاجه

الستة انتهی بالجمله از تصریحات این ائمه کبار کالشمس علی رابعة النهار متحقق شد که مذهب حنفی به چو معتمد و اصح
و صحیح و ماخوذ به جواز تعدد جمعه بمواضع کثیرة علی الاطلاق است و هر چه خلاف آنست خلاف مذهب
و غیر معمول است و شک نیست که لفظ مواضع کثیره و مواضع متعدده و اثنین او اکثر نص قطعیست در شمول
زائد از ثلثه چه لفظ مواضع خودش صیغه جمع کثرت است که صدقش بر همه افراد جمع برابر و کمتر نزد بعض ایشان
از فخر الاسلام بزدوی و تابعانش که اکثر قائلین مواضع کثیره نیز از ایشانند کما لا یخفی [illegible] علی
حالانکه جمع منکر عام است بعموم اصول فقه که عموم و شمول افراد در آن معتبر است و تخصیص ثلثه و [illegible]
در آن نجاست خصوص توصیف مواضع بکثیره یا متعدده بحکم النکرة الموصوفة بصفة عامة تفید العموم
تقرر فی الاصول و تقییدش بقوله مطلقا ادل دلیل بر عموم و شمول مذکور است و نیز مراد [illegible]
بقرینه تقابل موضعین سوای موضعین است ثلثه باشند یا زائد و مقصود ازین کلام نفی قول امام ابی [illegible]
است کما هو الظاهر و علاوه آنش دلائل ایشان که بر حقیت این روایت مسطور فرموده اند نیز عموم [illegible]
چه خلاصه دلیل ابن همام و حلبی و صاحب بحر رائق و صاحب [illegible] و غیرهم آنست که شرط درین امر
مصر است و تحقق مصر در هر فریق موجود و وقوع حاجت علاوه بر آنست پس اگر مدعا نیز عام نباشد تقریب
تام نشود و نیز معلوم شد که وجه روایت توحد یعنی وجه تسمیه جمعه که جامع جماعات است ممنوع است چه جمع
در صورت تعدد زائد از ثلثه نیز ممکن چنانچه از فتح القدیر و بحر الرائق دانسته شد و نیز وجوه تسمیه جمعه منحصر
درین نیست لما فی شرح العینی علی الهدایة سُمّیت بذلک لاجتماع الناس فیها وقیل لکثرة ما جمع الله
فیها من خصائل الخیر وهی اسم شرعی وقیل سُمّیت بها لان آدم علیه السلام جمع فیها
خلقه وقیل لان المخلوقات تمت فیها واجتمعت وعن ابن سیرین ان اهل المدینة سمّوها
الجمعة وجمعوا قبل ان یقدم رسول الله صلی الله علیه وسلم وینزل سورة الجمعة انتهی و
هر چند بر صاحبان طبائع سلیمه معانی مواضع کثیره و متعدده علی الاطلاق مخفی نیست لیکن چون عامه

مومنین بسبب ابہام بعضی حضرات بدون اطلاع بر تصحیح زائد از شبہ اطمینانی بہم نمیرسانند لہذا از روایات
معتبرہ در خصوص نوشتہ میشود در حاشیہ شرح کافی مسطور است قولہ والصحیح من قول ابی حنیفۃ ومحمد رحمہما اللہ
انہ یجوز اقامۃ الجمعۃ فی موضعین واکثر من ذلک قلت اطلاق الاکثر یدل علی جواز
اقامتہا وان بلغ عدد مساجدہا مائۃ انتہی وامام زاہدی در شرح قدوری می آرد ولا باس
بان یجمع من موضعین او ثلثۃ او اکثر عند محمد وروایۃ عن ابی حنیفۃ انتہی وہکذا صحح
بہ شیخ الاسلام فی حاشیتہ علی شرح الوقایۃ وعبارتش اینست لا باس بان یجمع فی اکثر من
اثنین انتہی وشیخ عبدالحق دہلوی در شرح صراط المستقیم می آرد نماز عید جائز است گذاردن در شہر در
دو موضع باتفاق ونزد محمد جائز است در سہ موضع نیز اگرچہ استخلاف نکند امام وقیاس جمعہ مقتضی
اکثر از سہ نیز میکرد ودر بلدہ لاہور وبعض بلاد دیگر ہمچنین میکنند انتہی ودر میزان شعرانی بعد عبارت
منقولہ سابق کہ دلالت بر عدم جواز تعدد عند الائمۃ الاربعہ بدون حاجت دارد منقول است قال
الطحاوی یجوز تعدد الجمعۃ فی البلد الواحد بحسب الحاجۃ ولو اکثر من جمعتین وقال
ابوداود الجمعۃ کسائر الصلوات یجوز لاہل البلدان یصلوہا فی مساجدہم فالاول
وما عطف علیہ فیہ تخفیف وقول داود مخفف فرجع الامر الی مرتبتی المیزان ووجہ
الاول ان امامۃ الجمعۃ من منصب الامام الاعظم فکان الصحابۃ لا یصلون الجمعۃ
الا خلفہ وتبعہم الخلفاء الراشدون علی ذلک فکان کل من جمع بقوم فی مسجد آخر خلاف
المسجد الذی فیہ الامام الاعظم [illegible]ت الناس فیہم ویقولون ان فلانا ینازع فی
الامامۃ فکان یتولد من ذلک فتن کثیرۃ فسد الائمۃ ہذا الباب الا لعذر یرضی بہ
الامام الاعظم کضیق مسجدہ عن جمیع اہل البلد فہذا سبب قول الائمۃ انہ لا یجوز تعدد
الجمعۃ فی البلد الواحد الا اذا عسر اجتماعہم فی مکان واحد لان صلوۃ الجمعۃ الشعار

كسائر الصلوات وإنما ذلك لخوف الفتنة وقد كتب الإمام عمر بن الخطاب إلى
بعض عماله أقيموا الجماعة في مساجدكم فإذا كان يوم الجمعة فاجتمعوا كلكم خلف إمام
واحد انتهى فلما ذهب المعنى الذي هو خوف الفتنة من تعدد الجمعة جاز التعدد
على الأصل في إقامة الجماعة ولعل ذلك مراد داود بقوله أن الجمعة كسائر الصلوات
ويؤيده عمل الناس بالتعدد في سائر الأمصار من غير مبالغة في التفتيش فهو
لعله مراد الشارع ولو كان التعدد منهيا عنه لا يجوز فعله بحال ولو ترك ذلك لو في جمع
واحد ولهذا أدت همة الشارع صلى الله عليه وسلم في التسهيل على أمته في جواز التعدد
في سائر الأمصار حيث كان أسهل عليهم من الجمع في مكان واحد فإن قيل فما وجه
إعادة بعض الشافعية الجمعة ظهرا بعد السلام من الجمعة مع أن الله تعالى لم يفرض
عليهم يوم الجمعة صلاة الظهر وإنما فرض الجمعة فلا يصلى الظهر إلا عند العجز عن
تحصيل شروط الجمعة مثلا فالجواب أن وجه ذلك الاحتياط والخروج من شبهة
الخلاف ومنع الأئمة التعدد بقطع النظر عما ذكرناه من خوف الفتنة أو خوف وقوع
التعدد بغير حاجة كما هو مشاهد في مساجد مصر وغيرها فقد صار العميان الذين
يمرون على قبور الأموات وفي الأبواب بفلوس يخطبون ويصلون بالناس الجمعة من غير نكير
مع أن مذاهب الأئمة تقتضي أن جواز التعدد مشروط بالحاجة فكان صلوتها ظهرا
في غاية الاحتياط وإن كانت الجمعة صحيحة على مذهب داود فافهم انتهت عبارت
ميزان شعرانی بعینها بغیر تصرف که قائل تو حد بحذف اقوال مخالف مطلب خود بآن استناد کرده بود
والشيخ شعرانی چه قدر توسع درین باب جائز میدارد و همین توسع کذائی متعارف بود در امصار مصر
شارع میشمارد و بین استناد باقوال چنین است مفید مدعای خود کردن بے اقوال مسلمه است نظر نینداخت

و استناد به تفصیح حال خطیبان نابینایان مصر که عوض فلوس بر قبور اموات وغیره خطبه ها میخوانند
و آنرا شعرانی در جواب فعل بعض شافعیه آورده بود کا علمت راجع گردانیدن جانب مجوزین
تعدد جمعه کمال جرأت و جسارت است حفظنا الله تعالی عن ذلک و از شان عالمان جمع شد از حیلها
مستغرب است ما را عشم تصرفاتیست که محدث دهلوی در تحفه از جهالات و صفات بعضی مخالفین نقل
کرده هذا آخر الکلام و خلاصه مرام آنکه چون از تصریحات و تصحیحات ائمه عظام و فقهای کرام تعدد جمعه
بمواضع کثیره مذهب و مفتی به ثابت گردید میباید که لفظ موضعین و ثلثه راکه در شرح وقایه وغیره
در عبارت مقام مذکور محمول بر مواضع کثیره کرده شود بقرینه تقابل قول ابی یوسف که حصر در اثنین فرموده
هست چه تعیین و تحدید حقیقی ثلثه بر خلاف آن تمام میشود پس بر اولی مایجوزبه الرد اکتفا کرده و لفظ ثلثه بطریق
مثلا گفته و بالفرض و التسلیم اگر مراد ش انحصار در ثلثه داشته آید همچنانکه قول صاحب خزانه وغیره
يَجُوْزُ فِي مَوْضِعَيْنِ وَثَلٰثَةٍ وَلَا يَجُوْزُ اَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ موید آنست پس گویا این روایت خلاف است
در مذهب که مقبول و مذهب معمول نیست چنانکه از حقیقت رجحان روایت اربعه ثابت شد از تصریحات
که فاضل چلپی در ذخیره العقبی در شرح این قول صاحب شرح وقایه وَعِنْدَ مُحَمَّدٍ لَا بَأْسَ بِاَنْ يُصَلِّيَ فِيْ
مَوْضِعَيْنِ اَوْ ثَلٰثَةٍ می آرد قَالَ مُفْتِي الثَّقَلَيْنِ اَلصَّحِيْحُ مِنَ الْاَعْظَمِ وَالرَّبَّانِيِّ اَنْ يُؤَدّٰى فِيْ مِصْرٍ
وَاحِدٍ فِيْ مَوَاضِعَ كَثِيْرَةٍ انتهى پس فاضل چلپی قول صاحب شرح وقایه و ثلثه را اول بمواضع کثیره
~~که در این حد الذکر بوده~~ تا تعیین تثلیث اراده کرده تحقیق باوت پرداخته و اشارت بنامعقولیت این روایت
ساخته و همچنین علامه شیخ الاسلام بعد نقل اختلاف در حاشیه شرح وقایه بر قول مذکور نوشته قاله
شَمْسُ الْاَئِمَّةِ السَّرَخْسِيُّ اَلصَّحِيْحُ مِنْ قَوْلِ اَبِيْ حَنِيْفَةَ وَمُحَمَّدٍ اَنَّهُ يَجُوْزُ اِقَامَةُ الْجُمُعَةِ فِيْ
مِصْرٍ فِيْ مَوْضِعَيْنِ اَوْ اَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ وَفِي الزَّاهِدِيِّ لَا بَأْسَ بِاَنْ يُجَمِّعَ فِيْ اَكْثَرَ مِنْ ثَلٰثَةٍ ا ه
و کیف لا که احدی از ثقات روایة لایجوز اکثر من ثلثه را توثیق نکرده و مذهب و مفتی قرار نداده

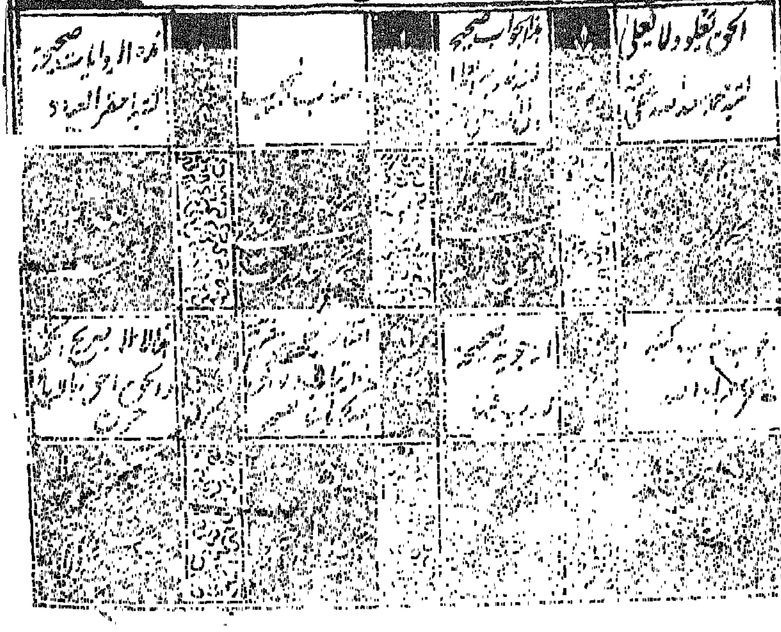
اما روایات مختلفه مذکوره در فتاوی بیشتر موجب تزلزل اعتقاد ناواقفان میباشد لیکن در کلام در روایت
ائمه دین و فقهای معتبرین مذهب مفتی به و معمول قرار داده باشند چنانکه روایت اربعه از ان قبیل است
لهذا عمل برین روایت در اطراف و اکناف عالم از روم و شام و دمشق و مصر و بغداد و فارس و سند
و سائر بلاد مسلمانان شائع و ذائع گردیده مگر در حرمین الشریفین بسبب وجود عظمت مقامین طیبین نبود
مسجد دیگر در عین هر دو شهر جای دیگر نمیخوانند و در جده که نهایت قریب تر از مکه معظمه است جمعه را
بمواضع کثیره ادا مینمایند و فتوی اهل حرمین همین است و حصر در یک شهر در شهر عظیم مثل استنبول که تا بیست
منزل بعد دارد علی ما هو المسموع من المشاهدین الکثیرین من الثقات چگونه ممکن میتواند شد فانه
عسیر و محال و قد قال الله تعالی یُرِیْدُ اللّٰهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَلَا یُرِیْدُ بِکُمُ الْعُسْرَ اینست جواب
انچه از قول مدعی توحد جمعه افترای شمس الائمه سرخسی و تابعانش از مجتهدین و فقهای کبار تعدد
جمعه را تا ثلثه بر امام اعظم و عدم ورود ظاهر الروایت در استفتا نقل کرده اند مبنی است بر عدم
اطلاع حال این امامان دین لهذا اشبه از حال کتب و مصنفین مذکور حواله خامه میشود که روایت
جواز تعدد را از ابو حنیفه و محمد شمس الائمه سرخسی در مبسوط شرح کافی آورده چنانکه از فتح القدیر عینی
شرح هدایه و شرح کبیر منیة المصلی سابقا منقول شد و علامه کفوی در اعلام الاخیار در بیان کتب
ظاهر الروایت می آرد و کتاب الکافی للحاکم الجلیل ایضا اصل من اصول المذهب بعد کتب
محمد وقد شرحه المشائخ منها شرح شمس الائمة السرخسی انتهی و کاتب چلبی در کشف الظنون
می آرد الکافی فی فروع الحنفیة للحاکم الشهید محمد [illegible] جمع فیه کتب
محمد بن الحسن المبسوط و باقی جوامعه و هو کتاب معتمد فی نقل المذهب شرحه
جماعة من المشائخ منهم شمس الائمة السرخسی و هو المشهور بمبسوط السرخسی
والمراد اذا اطلق المبسوط فی شروح الهدایة وغیرها انتهی و در حقیقت [illegible]

شمس الائمه مذکور است عده شیخ الاسلام العلامة احمد بن سلیمان بن کمال باشا من
المجتهدین فی المسائل لازم الشیخ الامام شمس الائمة الحلوانی وتفقه علیه واخذ
عنه حتی تخرج به وصار انظر اصحابه واوحد اهل زمانه وکان من طبقة المجتهدین
فی المسائل وقال الاتقانی فی فصل الغسل فی شرح الهدایة شمس الائمة السرخسی
کان امام علماء ما وراء النهر صاحب الاصول والفروع وهو تلمیذ الشیخ الامام عبد العزیز
احمد الحلوانی وهو تلمیذ ابی علی النسفی وهو تلمیذ الامام محمد بن الفضل البخاری
وهو تلمیذ عبد الله بن یعقوب السبذمونی وهو تلمیذ ابی عبد الله بن ابی حفص الصغیر
وهو تلمیذ ابیه وشیخه ابی حفص الکبیر وهو تلمیذ محمد بن الحسن صاحب الامام ابی حنیفة
قیل مات فی حدود التسعین واربعمائة وقیل فی حدود الخمسمائة تفقه علیه
برهان الائمة عبد العزیز بن عمر بن مازه وشیخ الاسلام القاضی الامام محمود بن
عبد العزیز الاوزجندی والشیخ الامام رکن الدین ابی محمد الخطیب مسعود بن الحسین
بن الحسین بن محمد بن ابراهیم الکشانی وعثمان بن علی بن محمد البیکندی وسواهم
لعی ممن تفقه علیه انتهی ودر مدینة العلوم وطبقات مسطور است خاقان وقت شمس الائمه را
سبب صدور کلمه قبیحه حبس در چاه بند کرده بود تلامذه اش بر سر چاه می نشستند وشیخ از قعر چاه
پانزده جلد مبسوط را بر زبان بدون مراجعت کتب نویسانید وگویند در روزی تکلیمی مشغول [illegible]
کم هم از حال امام شافعی علیه الرحمة [illegible] کرد که سه صد جزء را بر زبان داشت شیخ [illegible] حفظ [illegible]
[illegible] است چون [illegible] [illegible] کرد [illegible] [illegible] آمد [illegible] الخ
می آرد فقها [illegible] طبقات است [illegible] طبقه مجتهدین [illegible] الائمه [illegible] [illegible]
[illegible] الاصول و استنباط الاحکام عن الادلة الاربعة و [illegible]

و محمد و سائر شاگردان امام که بر استخراج احکام از ادله اربعه بمقتضی قواعد امام قدرت دارند
سوم طبقه مجتهدین در مسائل که دران از صاحبان مذهب روایتی نیست مثل خصاف و طحاوی
و کرخی و شمس الائمه سرخسی و شمس الائمه حلوانی و فخر الاسلام بزدوی و فخر الدین قاضیخان و امثال
ایشان که اگرچه قدرت بر مخالفت در فروع و اصول با امام خود ندارند لیکن قدرت استنباط احکام
غیر منصوصه بر قواعد امام خود میتوانند چهارم طبقه اصحاب تخریج مثل رازی و امثال ایشان
که اگرچه قدرت بر اجتهاد مطلقا نمیدارند لیکن تفصیل مجمل ذی وجهین و حکم مبهم محتمل الامرین میتوانند
کرد و ازین قسم مرغینانی در بعض مواضع هدایه می آرد کذا فی تخریج الرازی پنجم طبقه اصحاب
ترجیح از مقلدین مثل ابو الحسین قدوری و صاحب هدایه که کار ایشان ترجیح و تفضیل بعض روایات
بر بعض است مثل قولهم هذا اولی و هذا اصح درایة و هذا اوضح روایة ششم طبقه مقلدین قادر بر
تمییز بین الاقوی والقوی والضعیف و ظاهر المذهب و ظاهر الروایة والروایات النادره مثل
اصحاب متون اربعه معتبره مثل صاحب الکنز و صاحب المختار و صاحب الوقایه و صاحب المجمع
و شان ایشان آنست که در کتب خویش روایات مردوده و ضعیفه را منقول نمیسازند هفتم
طبقه مقلدین غیر قادرین بر آنچه سابق مذکور شد و در حق ایشان گفته اند لا یَفرُقون بینَ الغثِّ
والسمینِ ولا یُمیِّزون بینَ الشِّمالِ والیَمینِ بل یَجمَعونَ ما یَجِدونَ کحاطِبِ اللَّیلِ و
الوَیلُ لهم ولِمَن قلَّدَهم کُلُّ الوَیلِ انتهی بالجمله ازین نصوص ثابت شد که شمس الائمه از مجتهدین
معتبرین است که استنباط مسائل ازو معتبر است چه جای آن تصحیح و ترجیح روایت و کتابش مبسوط خود
شرح ظواهر الروایات است و چندین مجتهدین دیگر مثل قاضیخان در فصل من یصح فیه النذور للسلطان
و صاحب خلاصة الفتاوی در کتاب النکاح و ایمان و صاحب تاتارخانیه در فصل سیزدهم از کتاب
القسمة و غیرهم قولش را نقل میکنند و استناد مینمایند و چندین اکابر تلامذه دارد که هر یک مستند و

و همچنین ابی البرکات النسفی صاحب کنز جامع روایات معتبره هست روایت مذکوره این هر دو امام نقل نموده اند
والی یومنا هذا احدی از فقها روایت شمس الائمه را بعد اطلاع تضعیف نکرده و لهذا اکثری فقهاء محدثین
مثل ابن همام صاحب فتح القدیر و زیلعی و ابن نجیم صاحب بحر الرائق و برادرش صاحب نهر الفائق
و عینی شارح کنز و هدایه و صاحب تنویر الابصار و در مختار و منح الغفار و صاحب برهان و ارباب
فتاوای عالمگیری و قهستانی و ابو المکارم و مجانب البرکات و مفتی ثقلین و فاضل حلبی و چلپی و شیخ الاسلام
و امام زاهدی در شرح قدوری و غیرهم این روایت را معتبر و مسلم داشته اند و اکثر ایشان مذهب
قرار داده و الحق این نسبت بهچو اکابر مجتهدین و فقهاء محدثین با فترای روایت بر امام کمال اسائت
ادب است و روایت مذکوره را از طبقه سابعه قرار دادن و مستحق ویل چنین اکابر را گفتن نهایت موجب
چه قدر گناه است نَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شُرُورِ اَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ اَعْمَالِنَا و در وجه تغلیط این بیان
این سخن گفتن که ایشان بکدام کتاب امام اعظم و تلامذه شان منسوب ساخته اند خیلی عجیب آید زیرا که
که امام اعظم کتابی در فقه متعارف احکام فرعیه تحریر و املا نفرموده اند و امثال شمس الائمه سرخسی
را حاجت بحواله کتب تلامذه امام نبود که همه اش را معتقدین محفوظ میداشت و قطع نظر ازان
کلامش خود معتبر است و چه لازم است هر فقیه را که هنگام روایت از امام سند را هم یادی کرد
سازد یا اصل مذکور عنه برساند عدل و ضبط تام و ثقه بودنش در قبول روایت کافی است
و اگر چنین سوء ظن باین اکابر کرده شود قولی و حدیثی ثابت نشود که در ابتدا الا نمیکردند بلکه
همه اش را محفوظ میداشتند تا آنکه متاخرین در کتابها جمع کردند والحال مدار روایات ائمه مجتهدین بر
کتب فقهیه متعارفه است پس باید که این سخن در هر مسئله جاری شود و قولی از امام ثابت نگردد و
علاوه برین قائل مذکور نیز کدام روایت خلاف شمس الائمه از کتب امام و تلامذه او نقل نموده
و آنچه میگوید که در هیچ کتاب تلامذه امام این روایت نیست خیلی مستغرب است که درین حین و زبان کتب فقهیه

الاسلام اعظم حکم عقیدا دارد و بعد از آنهمه و بود و نه کتاب تالیف امام محمد است کذا فی الطبقات بد
مذکور کدام کدام را از آنها بمطالعه آورده تا میگوید در هیچ کتاب نیست حالا که ایشان وقتی در شتو
که همه را حرف بحرف مطالعه کرده باشد قطع نظر از این ترجیح روایت منع تعدد منحصر در وجه ترجیح
یا بقوت دلیل یا بتقدم قائل کذا قال شیخ الاسلام المولی العلامة کمال پاشا فی رسالته
فی مسئلة دخول ولد البنت فی الوقوف علی ولد الاولاد و قوت دلیل جواز تعدد بلکه
عدم ثبوت خلافش الحال سابق پیدا است مانع تعدد کدام روایت منع را از شخصیکه مقدم تر از شمس الائمه
باشد منقول نساخته اما روایت طحاوی که از رحمة الامة آورده معارض است بروایتی که هم از
طحاوی بجواز تعدد در میزان شعرانی منقول است هذا والله اعلم بالصواب اللهم ارنا الحق حقا و
ارزقنا اتباعه و الباطل باطلا و وفقنا اجتنابه



| | | | |
|---|---|---|---|
| الامر صرح الحق وہذا ہو المذہب الصحیح المختار المتفقہ | طلع الحق حق الطلوع وطلع الصواب حق الطلوع رقمہ | الجواب صحیح ومعتبر وحق | اجاب المجیب فیثاب لانہ صرح الحق |
| خادم احمد ۱۲۵۷ | محمد عبدالحلیم ۱۲۵۵ | محمد عبدالرزاق ۱۲۶۰ | محمد عبید ابو حنیفہ ۱۲۳۲ |
| جواب المجیب احق ولیق بالاتباع | الفوا لجواز صلوۃ الجمعۃ اکثر من ثلثۃ | صح الجواب بعون الملک الوہاب | الجواب صحیح لفقیر اضعف العباد |
| محمد مجید الجامع ابو الحسین | انور علی ۱۲۶۰ | محمد علی ۱۲۵۴ | محمد خلیل اللہ ۱۲۴۴ |
| ان الاجوبۃ صحیحۃ | روایات جواز تعدد صلوۃ الجمعۃ مستندۃ معتبرۃ | جواز صلوۃ جمعہ بمواضع متعددہ از کتب فقہ و مختار ثابت است مسعود | الجواب صحیح الیق بالاتباع |
| ظفر احمد ۱۲۳۲ | فضل علی ۱۲۵۴ | عبد السلام ۱۲۶۰ | محمد حامد ۱۲۳۴ |
| | الجواب صحیح بعبد سید ابو محمد المشتہر بامین الدین | قد جاز المجیب باقوال صحیحۃ مستندۃ | |

[illegible]

۱۲۶۰

بسم الله الرحمن الرحیم

اما بعد حمد کبریا و نعت سرور انبیا و منقبت آل و اصحاب با صفا بر صاحبان فکر رسا و صاف درونان
انصاف انتما از طلبهٔ علوم و زمرهٔ علما مخفی و محتجب نماند که این نقل مکالمهٔ علماست و تذکرهٔ مباحثهٔ
فضلا خالی از شائبهٔ زیادت و نقصان عاری از طرفداری احدی از متخاصمان لیکن چون استحضار
الفاظ بعینها و خصوصیت کلمات تماما دشوار ترست لهذا دعوی آن نمیتوانم کرد که در الفاظ
یکایک کم و بیش در نقل نکرده احترازی در نقل مطالب و معانی دقیقه از دقائق فرو نگذاشته شد
و حتی الامکان ترتیبی که واقع شده نیز از دست نداده ام اما شاید که تقدیم و تاخیر در تحریر و تقریر رووداد
یا احدی از دلالات ثلثه بدیگری مبدل بوده باشد تفصیلش آنکه بتاریخ دوم روز یکشنبه هنگام
عصر از ماه ربیع الآخر ۱۲ هجری مولوی محمد سعد الله صاحب مفتی فوجداری بیت السلطنت لکهنو
برای ملاقات بخدمت جناب فضائل انتساب مولوی محبوب علی صاحب مدعی توحید جدید
و جوابه بر تکیهٔ شاه پیر محمد حسب طلب استقامت انداخته بودند اتفاقا لطیفه بر صفحه از اتفاقات
آنجا چندی از اهل علم و عوام الناس مثل مولوی انور علی صاحب و مولوی اظهر [illegible]

مولوی خادم حسین و حافظ عبد الکریم و حافظ محبوب علی و مرزا ظفر علی و بندۂ اثیم و کسانی دیگر حاضر
بودند بعد سلام مسنون و جواب و تحیت مشحون و استفسار مزاج از جانبین اندکی سکوت واقع
شده بود که مرزا ظفر علی صاحب از حال وجوب توحد و تعدد جمعه استفسار کردند مولوی محبوب علی
صاحب فرمودند تا سه جا جائز است و بس زیرا که شرائط جمعه و عید همه یکسان اند الا الخطبة که در عید سنت
و نماز عید بالاتفاق نزد محمد زائد از سه جا درست نیست پس جمعه نیز زائد از سه جا نباشد [illegible]
گفته شد کلیه مساوات جمعه و عید سوای خطبه هم صحیح نیست زیرا که در عید اذان و اقامت
نیز نباشد بخلاف جمعه جواب دادند که کلام من در شرائط است و اذان از جمله شرائط نیست و امام
نمیگویم که هر دو در همه چیز برابر است مولوی انور علی صاحب گفتند توحد و تعدد هم از شروط نیست
پس استدلال از اتحاد شروط بر اتحاد جواز تا ثلثه فقط حصر است بغیر دلیل یعنی چون با وجود اتحاد شرائط
سوای خطبه در دیگر امور مثل اذان و اقامت فرق است پس اگر در تعدد نیز فرق باشد چه مضائقه است
و ظرفه آنست که مولوی صاحب در هدایة الجمعه از چلپی آورده اند اقامة صلوة العید فی مصر فی موضعین
یجوز اجماعا بخلاف الجمعة کذا فی البزازیه بعده مفتی صاحب فرمودند مطلب مولوی انور علی صاحب آنست که استثنا
یعنی مفتی محمد سعید اسعد صاحب ۱۲
هم درست نیست زیرا که خطبه شرط عید نیست پس این قول چگونه درست باشد که شرائط هر دو
واحد است الا الخطبة چه خطبه در شرائط عید داخل نیست پس اخراجش معنی ندارد که اخراج
خارج ناممکن و استثنای منقطع مثل جاءنی القوم الا حمارا در کلام ثقات نهایت مستبعد
محبوب علی صاحب فرمودند خطبه اگرچه در عید شرط نیست اما در جمعه شرط است و معنی منقطع
نیز در کلام بلغا شائع مفتی صاحب گفتند درین صورت عبارت چنین می بایست شرائط الجمعة
شرائط العید الا الخطبه و مستثنی منقطع اگرچه نزد نحویان در کلام فصیح می آید لیکن مستثنی
در عرف عبارت است از باقی بعد الاستثناء و مستثنی منقطع را شامل نیست و اینجا کلام در [illegible]

فقهاست پس مفتی صاحب بجانب مرزا مظفر علی صاحب خطاب کرده گفتند اینکه مولوی صاحب تجویز
تا ثلثه منبرها بخیال پاس خاطر ایشان و آسانی مردم ست که قول امام محمد را بیان میفرمایند و در
مولوی صاحب در رساله خود یعنی ایقاظ الجمعه نوشته اند که نزد امام ابوحنیفه تجویز یکجا اصلا درست نیست
وآنچه صاحب فتح القدیر و بحر الرائق و زیلعی و عینی و شمنی و مفتی ثقلین و غیرهم بتبعیت سرخسی جواز
تا ثلثه از امام اعظم نقل کرده مذهب و قول صحیح قرار داده اند محض خطاست و پیشوای خطا
امام سرخسی ست و تعدد تا ثلثه قول امام محمد ست و جائیکه با امام صاحبین مخالفت باشد عمل
بر قول امام باید کرد اگرچه مشایخ فتوی بر قول صاحبین داده باشند چون مرزا صاحب پس از
استماعش برای تصدیق این قول رخ بجانب مولوی محبوب علی صاحب کردند ایشان فرمودند
آری از امام اعظم هرگز روایت تعدد ثابت نیست تعدد تا ثلثه قول امام محمد ست مرزا صاحب
پرسیدند خطای سرخسی از کدام چیز معلوم شد جواب دادند زیراکه صاحب اختیار که از ارباب
متون اربعه ست می آرد وَقَالَ اَبُوْحَنِيْفَةَ لَا يَجُوْزُ اِلَّا فِيْ مَوْضِعٍ وَاحِدٍ لِاَنَّهُ الْاَثَرُ وَلِاَنَّهُ لَوْ جَازَ
فِيْ مَوْضِعَيْنِ لَجَازَ فِيْ جَمِيْعِ الْمَسَاجِدِ وَالصَّحِيْحُ اَنَّ اِقَامَةَ الْجُمُعَةِ عِنْدَ
اَبِيْ حَنِيْفَةَ فِي الْمَوْضِعَيْنِ وَالثَّلَاثِ نَقَلَهُ صَاحِبُ الْكَافِيْ عَنْ شَمْسِ الْاَئِمَّةِ السَّرَخْسِيِّ كَغَيْرِهَا مِنَ الصَّلَوَاتِ انتهى
مفتی صاحب فرمودند عبارت اخیر یعنی از والصحیح تا آخر در نسخ صحیحه اختیار یافته نمی شود آری یک در نسخه
غیر معتبره و غیر صحیحه که آنرا نباید بجهت ساختن فرستاده بودم موجود و در نسخ قدیمه دیگر دیده شد
ولهذا جناب نیز در رساله خود اولا این عبارت را تحریر نفرموده بودند حالا که این نسخه را نسخه ست
فرستادم عبارت مذکوره را الحاق کرده تحریر نموده اند که در بعض نسخ چنین دیده شد فرمودند اول
عبارت قدیمه را از نسخه خط شوکت علی صاحب در سندیله نقل کرده بودم لیکن جناب مرزا صاحب
وقت شب میفرمودند که عبارتی از این کتاب بر حاشیه هم نیز در مقام نوشته شده است پس

شاید عبارت مذکوره حاشیه اش همین عبارت زائد که درین نسخه هست بوده باشد مفتی صاحب نموده
است که جناب ... روشن آن عبارت با وجود اهتمام درین مسئله و قصد نقل آن منظور نیست
... بودن عبارت بر حاشیه اش خدا داند چه عبارت بوده باشد ازین احتمالات بعیده
... و آنچه صاحب اختیار را لا گفته که نزد امام اعظم سوای یکجا درست نیست منافی قول
صاحب کافی است و جناب که این توجیه از قول صاحب کافی قرار میدهند بر تقدیر تسلیم
درست شود که رتبه صاحب اختیار بالاتر از رتبه صاحب کافی باشد پس این معنی اگر نزد جناب
محقق بوده باشد ارشاد فرمایند که قتنداین صاحب کافی کیست مفتی صاحب جواب دادند ابو البرکات
نسفی صاحب کنز است که از اصحاب متون اربعه است فرمودند نمیتوانم گفت که رتبه صاحب اختیار
بالاتر ... است بعده مفتی صاحب فرمودند اگر نسخه را که دران قول سرخسی را منع کرده است
مسلم داریم نیز رد قول سرخسی لازم نمی آید چه شمس الائمه از طبقه ثالثه و منجمله مجتهدین فی المسائل
است و صاحب اختیار از طبقه سادسه که کارش غیر از نقل روایات امری دیگر نیست پس مجرد تحکم
صاحب اختیار در منع قول سرخسی بدون برهان چگونه مسلم داشته شود و نزد جناب چون قول
اختیار قول صاحب کافی را دافع نمیتواند شد چنانکه حالا اقرار کردید دافع قول سرخسی بطریق اولی
نخواهد بود ... مطلب صاحب اختیار آنست که این قول را سرخسی نگفته است صاحب کافی
نباشد ... مفتی صاحب گفتند اولا این معنی از عبارتش پیدا نیست و بالفرض والتسلیم
صاحب کافی در عبارت خود کسائر الصلوات نگفته بلکه عبارتش اینست فی موضعین او اکثر
جناب نیز این عبارت را در رساله خود نقل کرده اند پس این عبارت غلط است یا خود صاحب
اختیار ... صاحب کافی ... مرزا ... الذکر ... شش ماه ...
نوشته باشد نماز جمعه ... صاحب ... فرمودند که شما همه دنیا را شهر ...

یعنی عبارت صاحب اختیار ۱۲

یعنی مرزا مظفر علی ۱۲

اختیار روا رید مفتی صاحب فرمودند فی الواقع شهر شش ماهه مفروض محض است اگر ساله از شهر کلان
موجود بپرسند جا دارد میرزا صاحب گفتند کلکته نه کروه طول دارد حالش ارشاد فرمایند مولوی صاحب
فرمودند جواب آن در رساله هدایة الجمعه نوشته ام چون میرزا صاحب استکشاف خواستند مفتی صاحب
فرمودند مولوی صاحب در رسالهٔ خود یک روایت این هم آورده اند که جمعه بفاصله سه سه کروه جائز
شاید باین روایت اشاره لی مراد داشته باشند زیرا که بر روایت جواز تعدد تا [illegible] مولوی صاحب
آنرا صرف قول امام محمد قرار میدهند سه جمعه بر سه کروه ممکن است بعده میرزا صاحب گفتند شهر قسطنطنیه
سی منزل راه دارد مفتی صاحب فرمودند اینقدر مبالغه است لیکن از شیخ احمد انصاری مدنی که خبر از آنجا
که سالها آنجا مانده اند و از دیگر ساکنان آنجا دریافت شده است که استنبول [illegible] منزل در طول و
هشتاد هزار محله دارد مولوی صاحب فرمودند الله اجل این شهر بسیار کلان است آخر الامر چون
میرزا صاحب باز پرسیدند اگر در مثل این شهر بفاصله سه سه کروه [illegible]
جائز [illegible] از ثلثه خواهد بود پس اجتماعی جائز است فرمودند بلی بالجمله اقرار کردند که تعدد [illegible]
زائد از ثلثه جائز است بعده مفتی صاحب فرمودند جناب در رسالهٔ خود تحریر کرده اند که نزد
از امام ابوحنیفه درین مسئله روایتی ثابت نیست لهذا فقهای محققین مثل صاحب وقایه و مختصر الوقایه
و شرح مختصر ابوالمکارم و برجندی و صاحب قدوری و هدایه این مسئله را در کتب خویش [illegible]
نموده هیچ تصریح نکرده اند انتهی حالانکه این مسئله در شرح مختصر ابوالمکارم موجود است و عبارتش
نیست جاز اقامتها فی موضعین او اکثر فی مصر واحد فی الکافی هو الصحیح وعن ابی یوسف
انه یجوز فی موضعین مطلقا [illegible] لا اکثر واخری انه لا یجوز فی الموضعین ایضا
الا اذا کان هناک [illegible] و کتاب مذکور را حاضر کنانیدند مولوی صاحب فرمودند که امام ابوالمکارم
در کدام کتاب [illegible] نوشته ام که نیاورده است مفتی صاحب فرمودند که [illegible] ابوالمکارم [illegible]

مولویصاحب فرمودند من نام شرح مختصر برجندی نوشته‌ام نه نام شرح ابوالمکارم مفتی صاحب
فرمودند در بیاض رساله که تصحیح پیش بنده فرستاده‌اند این عبارت موجود است چنانچه حضور رساله
ایشان را آورده معاینه کنانیدند مولویصاحب فرمودند این خطای کاتب است من تصحیح
نکرده‌ام مفتی صاحب خادم مولویصاحب را ارشاد فرمودند تا مسوده رساله ایشان را حاضر آورد [illegible]
هم عبارت مسطوره موجود بود مولویصاحب فرمودند در مسوده هم من نوشته‌ام بلکه شرح ابوالمکارم
را اصلا ندیده‌ام مفتی صاحب فرمودند بلی شاید جناب املا فرموده باشند و شخصی که ارشاد ساخته
را نوشته باشد از طرف خود زائد کرده و جناب نیز هنگام معاینه خیال نکرده باشند درین حالت
مفتی صاحب دوات و قلم از خادم مولویصاحب طلبیده بر عبارت مسطوره هر دو نسخه اصل
نقل باجازت مولویصاحب خط نسخ کشیدند و من بعد شرح مواهب الرحمن را از مقام جمعه آورده
این عبارت خواندند تَعَدُّدُهَا أَيِ الْجُمُعَةِ فِي مَوَاضِعَ كَثِيرَةٍ فِي مِصْرٍ وَاحِدٍ جَائِزٌ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ
فِي الصَّحِيحِ مِنْ مَذْهَبِهِ وَبِهِ قَالَ مُحَمَّدٌ وَفِي رِوَايَةٍ لَا يَجُوزُ فِي مِصْرٍ وَاحِدٍ إِلَّا فِي جَامِعٍ وَاحِدٍ انتهى
و گفتند جناب قطع نظر از عقیده خود بگویند که صاحب این کتاب نزد خود روایت تعدد جمعه را
بمواضع کثیره مذهب امام ابوحنیفه بر قول صحیح قرار میدهد و روایت تعدد را ضعیف میگوید
یا برخلاف آن مولویصاحب فرمودند از عبارت این کتاب لازم می‌آید که این شخص قائل
جواز تعدد و مذهب ابی حنیفه در قول صحیح است زیرا که قول سرخسی در بیان نقل میکنند پس
این معنی نزد سرخسی خواهد بود نه نزد خودش مفتی صاحب فرمودند لفظ قال السرخسی از شارح
عبارت [illegible] است تعددها فی مواضع جائز فی الصحیح وبه قال محمد و کلام در معنی عبارت
است قطع نظر از این شارح قول سرخسی را بطور سند آورده است یا بطریق رد مولویصاحب
[illegible] اند قول خودش نیز فائق شد

زیرا که کلام مستفسر نیز آورند اشیا از قول خود شما ندانند معتبر تسلیم میباشد مولوی صاحب فرمودند که
صحیح مقابل اصح نیز میباشد پس در اینجا روایت توحد باعتبار حمل بر اصح قوی باشد و روایت تعدد
اگرچه آن را صحیح وارد اند و روایت ضعیف مفتی صاحب فرمودند جناب در تحریر روایت ثمنی کرا نقد
مطلق راجح که نسبت نوشته اند اصح در مقابله صحیح ضعیف میباشد و صحیح قوی لیکن بنابر تسلیم
تحقیق لازبان لازم آمد که روایت توحد بنابر حمل جناب بر اصح ضعیف باشد و روایت تعدد بنا بر
دو ای که ما کنا نفتی مولوی صاحب فرمودند در مقابله صحیح اصح اختلاف نیز هست مفتی صاحب فرمودند
بلی اما نزد جناب ضعف اصح محقق است چنانکه در رساله خود تحریر کرده اند والا اگر اصح قوی باشد
لازم آید که روایت جواز تعدد که ثمنی آن را اصح گفته قوی باشد و هو المطلوب فرمودند اما آنچه در
رساله نوشته ام همان را مسلم خواهید داشت من این وقت در حال عبارت این کتاب گفتم
که اصح قوی است مفتی صاحب فرمودند معلوم شد این هم عادت شریف است که در مسائل
شرعیه تحریری با مری میفرمایند و بعده بوقت مواخذه از آن انحراف میسازند و چیزی دیگر اختیار
میکنند مولوی صاحب فرمودند من متوجه ام و توجیه ضعیف نیز میباشد نهایت کار از کلام شما پیداست
که این توجیه من ضعیف است مفتی صاحب فرمودند چون بر ضعف توجیه خود اقرار کردید
از مواخذه سابقه درگذشتم حالا آنچه مطلب صاحب کتاب پیش جناب قرار یافته بگویند
فرمودند معلوم نیست که این قائل هنگام مقابله صحیح و اصح کدام را قوی میداند مفتی صاحب فرمودند
این سخن وقتی است که بمقابله صحیح لفظ اصح باشد و اینجا اصح از صحیح نیست فرمودند اگرچه نیست
محمول کردن بران میتوانم مفتی صاحب گفتند این هم درست نمیتواند شد زیرا که جای در مقابله
الصحیح من مذهبه لفظ اصح می آید پس لفظ فی الروایة چگونه بران محمول کرده شود و من ادعا
آن میکنم که در کدام کتاب فقه چنین واقع نشده و من ادعی خلافه فعلیه البیان مولوی صاحب

فرمودند تنوین در قوله فی روایة برای تعظیم است لیس معنی نیست در روایت قوی توحد
مفتی صاحب گفتند اگرچه تنوین تعظیم در مثل هذا بهر دو باب می آید لیکن اینجا نمیتواند زیرا که مقابله
قوله فی الصحیح من مذهبه خلافش را میخواهد پس اینجا تنوین برای تحقیر باشد نه غیر مولوی صاحب
گفتند مسلم داشتیم که بنزدش روایت توحد ضعیف است لیکن ازین قول ضعیف روایت توحد فی نفسها
لازم نمی آید از جای دیگر قوتش معلوم میشود و مفتی صاحب فرمودند کلام در عندیه صاحب قول است
نه در چیزی دیگر و چون اینقدر ثابت شد که نزد جناب مطلب این کتاب ضعف روایت توحد ثابت است حالا
باید شنید که صاحب در رساله خود تحریر کرده اند که مطلب قوله فی روایة نزدش قوت این روایت است
فرمودند رساله مرا بیارید کجا نوشته ام چون رساله برآورده شد دران این عبارت مندرج یافتند

فِیْ رِوَایَةٍ لَا یَجُوْزُ فِیْ مِصْرٍ وَاحِدٍ اِلَّا فِیْ مَوْضِعٍ وَاحِدٍ کَذَا فِی الْبُرْهَانِ

شرح مواهب الرحمن مراد از لفظ روایة در شرح مواهب الرحمن بتعمق نظر و ملاحظه روایات
معتبره توحد مرقومه بالا روایتی هست که مذهب امام قرار یافته نه آنکه این روایت مقابل صحیح
مذهب است چنانچه اهل تقلید گمان میبرند و همچنین در هر کتاب که لفظ روایة در بیان حصر
جمعه بیکجا از شهر واحد واقع شده واجب که این امر را دو دارند و لفظ فی روایة را در ینجا بجا
عندالحنفیه دانند و بعد چند سطر دران رساله مسطور بود در علم معانی وغیره مقرر است که نکره برای
تعظیم و تقلیل هم می آید چنانچه بر واقف فن مخفی نیست برین تقدیر معنی فی روایة آن باشد که در روایت
عظیم و قوی جائز نیست جمعه در شهر واحد مگر در یک جامع واحد انتهی مفتی صاحب بعد خواندن این
عبارت فرمودند اول عجیب در نقل این عبارت فرموده اند که روایت را ولی را که خود شان به
قول صحیح مذهب قرار داده است بالکل حذف کرده روایت ضعیفه را فقط آورده اند و ثانیا آنکه
عبارت رساله صراحةً دلالت بر معنی دارد که همین روایت را نزدش قوی فهمیده اند که گفتند اگرچه روایت

اولی را حذف کرده ام لیکن التزام معلوم میشود و من این تصحیح نکرده ام که این مطلب نیز دانسته
مفتی صاحب فرموده بدلی عبارتیکه دال بر خلاف ما باشد آنرا همین طور حذف کرده که التزام
پیدا شده و ارتکاب این قول که بعد از این گفته ام عجیب است صاحب او را بر دعوی توجه این [illegible]
است آورده و تحقیقش بیان کرده اند پس اگر همین نیز در شش محقق نوشته شد چگونه [illegible] این
کرده اگر بمعنی قرار داده جناب مرادش نیست قطع نظر از عدم صحت سند توجیه القول بما لا یرضی
به قائله لازم می آید و علاوه برین هر قولیکه [illegible] کرده لازم نیست که در آن لفظ عنده [illegible] یا غیر
من گفته باشند و هر شارح قول ماتن را که تفسیر میکند مطلب متن بیان میکند پس لازم آید که تفسیر
شارح را تا وقتیکه لفظ عنده نگوید مطلب متن قرار ندهند مولوی صاحب فرموده اند من [illegible]
نکرده ام که این مطلب شرح مواهب الرحمن است شما خواه مخواه بر من این سخن بر می بندید
مفتی صاحب فرموده اند جناب شیخ نیز بمعنی کرده اند زیرا که در همین رساله بعد عبارت [illegible] منقول
نوشته اند و اگر مراد شرح مواهب الرحمن نیست که این روایت است نه مذهب چنانکه [illegible]
از سیاق و سباق عبارت وی ظاهر پس این مبنی بر قول ضعیف است و غیر قابل اعتماد و فقط
و از این شق ثانی صراحة ثابت شد که همچنانکه شق ثانی همین مراد شرح مواهب الرحمن است شق
اول هم همین مراد شرح مواهب الرحمن خواهد بود زیرا که در هر دو قسم [illegible] نیز
معارض [illegible] نیست [illegible] باید که شق اول [illegible] مولوی صاحب [illegible] چنانکه با
بیان [illegible] مفتی صاحب گفته حاصل شق اول [illegible] شرح مواهب [illegible]
[illegible] گذشت [illegible] معلوم [illegible] که مراد شرح [illegible] دوم
نزد خود تجویز کرده اند نزد خود [illegible] و اضافت شرح مواهب الرحمن [illegible] منقول
[illegible] از قول [illegible] مراد گرفته اند مفتی صاحب فرموده [illegible]

صاحب از قولش خلاف مدعایش مراد داشته‌اند زیرا که محرر رساله صاحب مسعود نه دیگر مردم و اعتقاد
ارشاد کنند که مراد از سیاق و سباق عبارت سیاق و سباق عبارت کیست آیا سیاق و سباق
عبارت جناب یا عبارت شرح مذکور فرمودند سیاق و سباق عبارت شرح مذکور مراد است
مفتی صاحب فرمودند پس مرادش نیز مقصود خواهد بود ورنه سیاق و سباق عبارتش را نیز
قرار دادن و مراد خود مفروض ساختن یعنی چه و بالفرض مرادش را خلاف مدعایش گرفتن
کاریست که از غیر جناب بر نمی‌آید بهر کیف حالا مناسب نیست که مثل عبارت سابقه برین عبارت
هم قلم نسخ کشیده شود فرمودند من توجیهش کردن نمی‌توانم اگر کسی تحریر خواهد کرد جوابش خواهم نوشت
مفتی صاحب فرمودند این سخن خودپسندی خلاف شان جناب و علما بلکه طلبه علوم است کسی
ارتکاب برین سخن نخواهد کرد و که روایت لتعاملهم فی الصحیح من مذهبه قوی می‌باشد این بگفتند و برای
ادای نماز مغرب که وقت تنگ شده بود و برادر مولوی صاحب نماز را یاد داشته‌اند برخاستند و
مولوی صاحب مفتی صاحب را بتواضع و اخلاق امام خود ساخته اقتدا کردند و بعد نماز چند
کلمات دیگر یکدیگر را وداع کردند و چون بعضی از طلبه علوم به لطافت تقریر که از جانبین واقع شده
بموجب ادراک الامور العجیبة یوجب الضحک خنده نامیزند مفتی صاحب ایشان را خاموش میکردند
و ازین حرکت باز میداشتند اینست آنچه بخاطر فاتر یاد مانده بود والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

حرره العبد المذنب الاثیم محمد عبد الکریم صانه الله العظیم عن الجنایة والمأثم

الحمد لله که شاهد تقریر مناظره جمعه سیزدهم جمادی الاولی در شهر لکهنؤ متصل ... کتره
در مطبع محمدی بجلوه انطباع جلوه گر آمد و دیده عالمی را محو تماشای خود گردانید

چو طبع کرد محمد حسین حق اندیش
بوقت سلخ ربیع الثانی گفت [illegible]

[illegible]
[illegible]